

حمایت شاه و دربار از ابراهیم گلستان، آنچنان قوی و محکم بود که حتی کارشناسی متخصصان شرکت نفت نیز تاثیر چندان‌ی در رد کردن درخواست گلستان نداشت، چراکه در گزارشی به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۶ خطاب به منوچهر اقبال (مدیر عامل وقت شرکت نفت)، کارشناس شرکت نفت از بیهوده بودن خرید فیلم‌های یاد شده و قیمت بالای آنها، سخن گفته است: «... با توجه به این‌که این فیلم در ۱۰سال

حمایت شاه و دربار از ابراهیم گلستان



سعید مستغاثی
استندساز
و پژوهشگر سینما

یکی از سرگردگان جریان موج نو که بعضا و از سوی عده‌ای از شبه‌روشنفکران پدر معنوی آن نیز خوانده شده، «ابراهیم گلستان» بود که متأسفانه درباره سینمای ایران و تاریخ این سینما به‌خصوص از سوی جریان شبه‌روشنفکری، نظراتش به‌کرات مورد استناد قرار گرفته و بعضا فیلمساز پیشرو لقب داده شد. جریان

قبل تهیه شده است و بهره‌برداری‌های لازم از آن به عمل آمده است، بهای آن فوق‌العاده گزاف به نظر می‌رسد و از طرف دیگر استفاده زیادی نیز از آن به عمل نخواهد آمد...» تاخیر در خرید فیلم‌های گلستان که از سوی کارشناس شرکت نفت، منفی ارزیابی گردید، باعث شد مجددا در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۴۶ اسدا... علم (وزیر دربار) بنا بر تاکیدات شاه، نامه‌ای برای هویدا (نخست وزیر وقت) ارسال کرده و در آن بر پیگیری اوامر

شاه مبنی بر خرید فیلم‌های گلستان تاکید نماید: «... موضوع استدعای آقای ابراهیم گلستان از پیشگاه مبارک همایونی دایر به خریداری فیلم یک آتش و فیلم مارلیک، از طرف دولت و شرکت ملی نفت ایران تاکنون اقدامی به عمل نیامده است، چون امر مبارک مطاع بر این بود که موضوع دنبال شود، بدین وسیله مجددا مصدع گردید تا دستور مساعد و مناسبی در این مورد صادر فرمایند...».



به بهانه فوت ابراهیم گلستان

سینما؛ هدیه کودتا به گلستان!

اما نمی‌گویند که گلستان اساسا خبرنگار و کارگزار آن شبکه‌های خارجی بوده و اصلا برای آنها فیلم خبری می‌گرفته و از همین روی نیز به همراه سر شاپور ریپورتر (سرجاسوس بین‌المللی در ارتباط با شبکه مهبوینستی روچیلدها) تنها خبرنگاران ایرانی بودند که اجازه یافتند از دادگاه مصدق فیلم، خبر و عکس تهیه و مخابره کنند.

۳۳۵ آن کتاب می‌نویسد: «...گلستان رابطه شخصی دیرپایی با هویدا داشت. آشنایی‌شان به اواخر دهه ۳۰ می‌رسید. هویدا در آن زمان کماکان در شرکت نفت بود و گلستان نیز معاون روابط عمومی کنسرسیوم در ایران. علاوه بر این سابقه کار مشترک، آنها دوستانی مشترک چون صادق چوبک داشتند. در عین حال، گلستان مادر و برادر هویدا (فریدون) را هم ملاقات کرده‌بود. برای مادر هویدا احترامی ویژه قائل بود و فریدون هم یکی از نزدیک‌ترین دوستانش بود (و هست)... به‌علاوه سوی این همبستگی عاطفی، در تمام دوران فعالیت سیاسی هویدا، گلستان یکی از پرنفوذترین چهره‌های جامعه روشنفکری ایران بود. دبستگی هویدا به روشنفکران، این واقعیت‌که او خود را نیز جزئی از جمهور ادب می‌دانست، همه دست به دست هم می‌داد و شخصیت گلستان را برای هویدا سخت جالب و جذاب می‌کرد.»^۱

پرویز راجی (آخرین سفیر شاه در لندن) در خاطرات خود که تحت عنوان «خمتگزار تخت طاووس» به چاپ رسید، از قول خود گلستان نقل می‌کند، در آخرین ملاقات‌هایش با هویدا که ژاک شیراک نیز حضور داشته، اینچنین وی را به شیراک معرفی کرده است «...آقای ابراهیم گلستان، از کارگردان‌های سینما و نویسندگان پیشرو کشور ماست.»

ملاقات مشترک گلستان باهویدا وژاک شیراک برمی‌گردد به سال‌های بعد از ساخت فیلم «اسرار گنج دره جنی». خودش در این باره که جریان برخوردش با هویدا بر سر این فیلم هم بوده، پاسخ می‌دهد: «...خب چی بگم دعوی اولم که نبوده باامیر عباس، پیش از آن هم بوده.» و در جای دیگر می‌گوید: «..(اسرار) گنج (دره جنی) سانسور نشد. وقتی نمایش دادند، امیر عباس اوقاتش تلخ شد و گفت این چی چیه اجازه دادند اینجا! امیر عباس مرد فوق‌العاده باهوش و حساب‌کننده و صاحب نفوذ و شاید هم صاحب نفقه‌اشی خاص و فوق‌العاده برای آینده بود.»

نگاه

اصرار شاه به ساخت فیلم توسط گلستان

متأسفانه برخی منتقدان و

کارشناسان سینمایی، نمایش محدود فیلم اسرار گنج دره جنی که با لنگ بازی‌های گره‌پرویز سیاد ساخته شد را پیرهان عثمان کرده و آن را به عنوان نمونه‌ای از مخالفت‌های گلستان با مدرنیسم شاه و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و امثالهم جلوه دادند. در مقابل هم بسیاری از کارشناسان و منتقدان سینمایی، این فیلم را کم‌دی ساده‌ای خوانند که گلستان را از قلب سینمای روشنفکری به میانه فیلم‌های تجاری پرتاب کرده است. یکی از نشریات سینمایی در زمان اکران فیلم نوشت که گلستان با این فیلم به وسیله قمه‌ای عامیانه به تسویه‌حساب‌های شخصی خود دست زده و مخاطبش را تحقیر کرده است!^{۱۰} این درحالی‌است که ابراهیم گلستان به سفارش شخص شاه، فیلم‌هایی همچون گنجینه‌های گوهر(درباره جواهرات سلطنتی) و تهیه‌های مارلیک را ساخت و بنا به‌گفته شاهرخ گلستان، حتی برای جشن‌های شاهنشاهی و سایر مراسم دربار نیز شاه اصرار داشت که ابراهیم گلستان، فیلم‌هایش را بسازد.



گلستان در کتاب «نوشتن با دوربین» و مصاحبه با پرویز جاهد در این‌مورد توضیح بیشتری داده. او می‌گوید: «... من خبرنگار تلویزیون بودم و برای تلویزیون‌های CBS و NBC فیلم برمی‌داشتم. اصلا به این جهت آنجا بودم...».

و در جواب پرسش بعدی جاهد که سؤال می‌کند: «...دوربین ۱۶ میلی‌متری هم همراهتان بود، با آن فیلم‌ها چه کردید؟»

گلستان جواب می‌دهد: «...آن فیلم‌ها مال من نبود، من خبرنگار بودم و آن فیلم‌ها را فوراً برای تلویزیون (NBC یا CBS) می‌فرستادم. آنها خودشان ادیت می‌کردند...». تاریخ‌پردازان شبه‌روشنفکری از جبهه‌گیری‌های گلستان در قبال ملی‌شدن صنعت نفت سریع عبور کرده و به رابطه او با فروغ فرخزاد می‌رسند و نمی‌گویند که گلستان در واقع فعالیت سینمایی خود را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با پول و سرمایه شرکت‌های نفتی صهیونیستی انگلیس مانند «رویال داچ شل» آغاز کرده که همراه دیگر شرکت‌های آمریکایی و هلندی، کنسرسیوم نفتی پس از کودتا را تشکیل دادند.^۱ و دستاوردهای نهضت ملی‌شدن صنعت نفت را نابود ساختند و اصلا استودیوی موسوم به «گلستان فیلم» با بودجه همین کمپانی‌های نفتی تأسیس شد. سند بیوگرافیک ابراهیم گلستان در ساواک حکایت از آن دارد که گلستان بنا به دستور سفیر انگلیس در ایران، عازم آبادان شده و در شرکت نفت، استخدام می‌شود.^۲

ابراهیم گلستان به گفته خودش^۳ به‌طور رسمی، هم کارمند شرکت نفت انگلیس و کنسرسیوم چندملیتی آن بود و هم تمامی وسایل و ابزار فیلمسازی و استودیویش را نیز از انگلیسی‌ها دریافت می‌کرد.^۴ به‌گفته بسیاری از دوستان ابراهیم گلستان از جمله فرخ غفاری و همچنین بردارش شاهرخ گلستان^۵ در برنامه «فانوس خیال» (سرگذشت سینمای ایران به روایت رادیو BBC)، وی بیشتر برای منافع شرکت نفت انگلیس فعالیت می‌کرد.^۶ فرخ غفاری در گفت‌وگویی که توسط سیدکاظم موسوی درکنایی منتشر شد، درباره گلستان می‌گوید: «...گلستان از طرفی نتوانست با شرکت کنسرسیوم نفت قراردادی ببندد، درصورتی که ما با شرکت ملی نفت کار می‌کردیم. عواملی که بعد از دکتر مصدق آن قراردادها را امضا کرده بودند، دستگاه‌های بسیار مجهزی را برای گلستان آوردند. چند متخصص بزرگ، فیلمبردار، صدابردار و تنظیم‌کننده معتبر انگلیسی به گلستان کمک می‌کردند و نوع کارشان



سعید مستغاثی
در کتاب «حکایت سینما توگراف: واکاوی تاریخ سینمای ایران» جاسوسی ابراهیم گلستان را به‌صورت مفصل و با ارائه اسناد و مدارک شرح داده است.

استودیو گلستان با سرمایه کنسرسیوم نفتی

ابراهیم گلستان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و امضای قرارداد کنسرسیوم نفتی با چند شرکت بزرگ انگلیسی، آمریکایی و هلندی، به استخدام این مجموعه امپریالیستی درآمد و بخش تبلیغات و فیلمسازی آن را برعهده گرفت تا جهت رنگ‌ولعاب‌دادن به عملیات استعماری کنسرسیوم نفتی برای نمایش در دنیا، از عملکرد و حفاری‌ها و سایر اقدامات آن فیلم بسازد که اولین آن همکاری در ساخت فیلمی به نام «موج، مرجان و خارا» بود که به

بسیار محکم‌تر از ما بود. گلستان با همین دستگاه‌ها بود که بعدا سنگ بنای استودیوی خودش را گذارد که واقعا استودیوی مجهزی بود. البته در این استودیو بیشتر به فکر تبلیغ شرکت کنسرسیوم نفتی بودند تا نشان دادن فیلم برای داخل کشور...»^۷ نجف دریاپندری نیز در همین سال در سازمان گلستان فیلم که توسط کنسرسیوم نفتی ایجاد شده بود به کار مشغول شد. خودش دراین‌باره می‌گوید: «... مقداری گفتار فیلم‌های مستند مربوط به صنعت نفت ترجمه کردم. ازجمله گفتار فیلمی به اسم مبارزه با آتش در اهواز که در استودیوی ابوالقاسم رضایی ساخته شده بود و کارگردانش یک نفر انگلیسی بود به‌نام جان شرمن. گفتار این فیلم را من و گلستان به فارسی درآوردیم. یکی دوبار هم با دسته فیلمبرداری به عنوان دستیار کارگردان به مناطق نفت‌خیز و جزیره خارک رفتم...»^۸

براساس روایت یکی از همکاران ساواک، به‌همین دلیل و به‌خاطر تضاد منافع آمریکا با انگلیس (که درصد قیبه‌کردن همه منابع ایران بود)، در آن سال‌های رواج «سیاست‌های آمریکایی ضدانگلیسی»، «ابراهیم گلستان تحت عنوان جاسوس انگلیس در اوایل دهه ۵۰ از ایران اخراج شد!»

در سند بیوگرافیک ساواک درباره جاسوسی وی آمده است: «... مطابق با اسناد موجود، وی در شرکت نفت به نفع انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرده است. سپس با حمایت و کمک انگلیسی‌ها شرکت سازمان فیلمبرداری گلستان را تأسیس و در دستگاه او، سه متخصص انگلیسی عضویت داشته‌اند...»^۹

مسعود بهنود در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۷ مصاحبه‌ای با گلستان انجام داده که فایل ویدئویی‌اش نیز در ویلاگ فارسی رادیو بی‌بی‌سی موجود است. وی در مقدمه این مصاحبه می‌نویسد: «... در آرشیوهای خبری ITV باید فیلمی وجود داشته باشد که گلستان از ورود دنیس رایت (اولین کاردار بریتانیا در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد)

گرفت. دیپلمات کارکشته و نویسنده کتاب بلندآوازه «ایرانیان در میان انگلیسیان» ۳۰ سال بعد هم نشان داد که آن لحظه چنان در ذهنش جا داشته و کسی (ابراهیم گلستان) را که پشت آن دوربین در فرودگاه کوچک تهران بود، به یاد دارد. لیدی رایت از قضا متولد و بزرگ‌شده همان روستایی‌است که اکنون ربع قرن است که گلستان آنجا سکونت دارد و چندصد مترى همان عمارتی که اینک نویسنده ایرانی در آن زندگی می‌کند، کودکی گذرانده بود...»

همپای کودتاجیان در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ابراهیم گلستان حتی در مصاحبه دی‌ماه سال ۱۳۸۶ با هفته‌نامه «شهروند امروز». از همکاری با کودتاجیان ۲۸ مرداد ۳۲ و تیمور بختیار (از عوامل این کودتا) نیز پرده برداشت!

گلستان می‌گوید: «... زمانی که چاپخانه مخفی ... را در داوودیه کشف کردند ... فکر کنم سال ۱۳۳۴ بود ... من آنجا رفتم، فوق‌العاده بود. وارد یک اتاق می‌شدی که خلا (توالت) بود، سنگ خلا (توالت) را درمی‌آوردی، پله بود، پله‌ها را پایی‌های منی رفتی و می‌دیدى آنجا چاپخانه است.

آدم‌های جالبی هم بودند، مثلا من به تیمسار بختیار گفتم، خبر می‌دادید وقتی به اینجا حمله می‌کنید، من بیایم، عکس و فیلم بگیرم، گفت: حالا نشد دیگر. گفت: خب حالا بایباید با یک دسته، مثل دیشب برویم در آن محل دوباره انگار همان هجوم دیشب است تا من فیلم بردارم، تا من برای خبر از شما عکس و فیلم بگیرم...»

اعتراف ابراهیم گلستان به همراهی با ماموران نظامی تیمور بختیار جلاد در تثبیت کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کشف و سرکوب مخفیگاه‌های مبارزین ضدشاه، شاید در طول سال‌های پس از انقلاب، آن هم از جانب کسی که حامیان و شیفتگان و پشتیبانان داخلی و خارجی‌اش سعی در چسباندنش به ضدیت با شاه دارند، انصافا حیرت‌آور است! فردی که آن همه سوابق مزدوری کمپانی‌های نفتی خارجی برای غارت ثروت این سرزمین را در پیشینه‌اش ثبت کرده، چندربایستی گستاخ باشد که مانند یک مامور ساواک، به همکاری خود با کودتاجیان مباحثات نموده و صحنه‌های این همکاری را آنچنان با لذت تعریف کند که هر انسان آزاده‌ای را متعثر سازد.

این درحالی‌است که به‌طور شگفت‌انگیزی همین دسته از رسانه‌ها و مصاحبه‌رها تلاش داشته‌اند گلستان را یک عنصر رژیم شاه بنمایانند، درحالی‌که

خود گلستان بارها در همان مصاحبه‌ها این موضوع را رد کرده است. مثلا مسعود بهنود در مقاله‌اش در شماره ۳۲ «شهروند امروز» (پیاپی ۶۳) تحت عنوان «شاید گناه زمانه است»، دستگیری درندوزه ابراهیم گلستان در سال‌های پیش از انقلاب (که خودش هم می‌گوید اشتباهی بوده و پس از آزادی به دستور فرح پهلوی در به‌نوشهر به حضور شاه و فرح شرفیاب شده و حتی شاه با وی شوخی می‌کند که در زندان برنزه شده است!) را به‌کوس و کرنا زده و وی را مانند مبارزان کهنه‌کار می‌نمایند.

سیروس علی‌نژاد در مصاحبه‌ای با ابراهیم گلستان که به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۴ در وب‌سایت BBC فارسی منتشر شد، از روابط نزدیک وی با دربار شاه سخن می‌گوید:

«... سخن از هر دى می‌گذشت. در اثنای سخن، صحبت فیلم‌هایش پیش آمد. تعریف کرد: پس از این‌که یک آتش جایزه برد، شاه اظهار تمایل کرد فیلم را ببیند. به سعدآباد رفتم و فیلم را نشان شاه دادم. ... شاه آمد پیش من و از فیلم تعریف کرد. همین‌طور که از کارهای می‌پرسید گفتم که مشغول ساختن فیلمی درباره خارک هستم. گفت وقتی آماده شد حتما خبر بده ببینم. چندی بعد فیلم آماده شد. سپهبد خاتم که از دوره ورزشکاری و مسابقات ورزشی درامجیدیه باهم دوست بودیم رنگ زد که فلائی یک دوربین ۱۶ میلی‌متری برای من رسید. است می‌توانی آتش کنی؟ گفتم ببینم. «موج و مرجان و خارا» را ساخته بودم و کنسرسیوم، بازی در می‌آورد و پولم را نمی‌داد. به خاتم گفتم ضمنا فیلم خارک تمام شده به شاه بگو اگر خواست ببیند حاضر است. شب بعد خاتم رنگ زد و فرار خانه شمس [پهلوی] را گذاشت. به‌خانه شمس رفتم، شاه و فرح هم آمدند. فیلم به نمایش در آمد، وقتی تما شد شاه شروع کرد به کف زدن. دیگران به پیروی از او چند دقیقه‌ای کف می‌زدند. بعد شاه پرسید گلستان کجاست. جلو رفتم، با من شروع کرد به قدم زدن و حدود ده دقیقه درباره فیلم صحبت کرد. دو به دو قدم می‌زدیم. دیگران متحیر مانده بودند که شاه به من چه می‌گوید. آخر گفت: اما درباره جمله آخر فیلم، تا وقتی آدم‌هایی مثل تو هستند که دلاویس این مملکت‌اند و تا وقتی من هستم! نگران نباش...!»

کرد. دو به دو قدم می‌دهد... وقتی داستان را تعریف می‌کرد من داشتم از حیرت شاخ در می‌آوردم برای این‌که بکلی با شایعاتی که پیش از آن شنیده بودم فریق داشت. شاید ما آن وقت‌ها دوست داشتیم شایعه بسازیم، همچنان‌که

دوست داشتیم هر که بزرگ و نامور است طرف ما باشد و مخالف شاه، علت هر چه بود در اواخر دهه ۴۰ شایع شده بود که شاه وقتی «موج و مرجان و خارا» را دیده، عصبانی شده و به گلستان پرخاش کرده و به همین دلیل نگذاشته‌اند که فیلم را در تهران نمایش دهند. شاید هم این شایعه ریشه در حکایت دیگری داشت که دوروز بعد هنگامی که حرف «گنجینه‌های گوهر» در میان آمد، متوجه‌شدم، هر چند درباره آن فیلم هم این‌شاه نبود که عصبانی شده‌بود، دیگران بودند. شاه برعکس به‌ساختن آن فیلم به دست گلستان اصرار کرده بود. حکایت می‌کرد که «مهدی سمیعی، رئیس وقت بانک مرکزی، رفته بود از شاه‌آزاهه بگیرد از جواهرات سلطنتی فیلمی تهیه کنند، می‌خواست به مناسبت پیست و پنجمین سال سلطنت هدیه بانک باشد به شاه. شاه گفته بود اگر این کار را به دست فرهنگ و هنر بدهید کثافت‌کاری می‌شود، اگر واقعا می‌خواهید فیلم بسازید یک‌کسی من می‌شناسم به اسم ابراهیم گلستان، بدهید او بسازد...»

در سال ۱۳۴۵ نیز ابراهیم گلستان ضمن نامه‌ای به شاه، درخواست می‌کند بابت فیلم‌هایی که برای دربار ساخته از جمله فیلم «یک آتش» و «گنجینه‌های مارلیک» (درباره جواهرات سلطنتی)، پولی به او پرداخت شود تا بتواند فیلمسازی‌اش را ادامه دهد! این درحالی بود که هزینه هر دو فیلم از سوی مراکز دولتی پرداخت شده بود و در واقع گلستان قصد داشت برای خوش‌خدمتی‌هایش به شاه و دربار، به اصطلاح باج سبیلی هم دریافت نماید! در پاسخ نامه گلستان به شاه، علم (وزیر دربار) در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۴۵ نامه‌ای به نخست وزیر وقت (هویدا) نوشت و اوامر شاه را به اطلاعش رساند که بابت خرید فیلم‌های گلستان به او پولی پرداخت شود! در نامه فوق چنین آمده بود: «... جناب آقای امیر عباس هویدا، نخست‌وزیر... آقای ابراهیم گلستان عریضه‌ای به‌پیشگاه همایونی تقدیم و استدعا نموده است برای این‌که بتواند فعالیت فیلمسازی خود را ادامه دهد، فیلم یک آتش و فیلم مارلیک را دولت یا شرکت ملی نفت به قیمت تمام شده، خریداری نماید. امریه همایونی این است که تقاضای او دنبال شود. بنابراین خواهشمندم در اجرای اوامر شاهانه از تصمیمی که اتخاذ خواهند فرمود، دربار شاهنشاهی را مستحضر فرمایند...»^{۱۱}

با این که همه این اسناد که حکایت از وابستگی عمیق ابراهیم گلستان به شاه و رژیمش دارد، در همان مصاحبه دی ماه ۱۳۸۶ هفته‌نامه «شهروند امروز» با گلستان، گفت‌وگو کننده معلوم نیست از چه کسی شنیده که می‌پرسد: «... شنیده‌ام شخص شما بارها بر سر مسائل ادبی و فکری با هویدا درگیری داشته‌اید؟»

گویا وی حتی کتاب «معمای هویدا» نوشته عباس میلانی را هم نخوانده بود. عباس میلانی در صفحه